

۶۷ - تَرْجِيهٌ (۴) « لَمْ + مضارع مجزوم - ماضی منفی یا ماضی نسبی منفی ( تَرْجِيهٌ ! حذف می شود )  
ضمناً این فعل باره حذف اصلی « رَجَى » « دیدن است » « اندیشیدن »

۲۷ - تَرْجِيهٌ (۱) « قَدْ جَبَلْتُ » ماضی نقلی است . ( تَرْجِيهٌ های ۲ و ۴ حذف می شوند ) : « مشکل جمع  
» مشکله « بود و به حذف « حَصِبْتُ » نفی باشد ( تَرْجِيهٌ ۲ حذف می شود )

۲۸ - تَرْجِيهٌ (۳) « أَنْتَ تَعْلَمُ » مضارع التزامی ترجمه می شود . ( تَرْجِيهٌ های ۱ و ۲ ) حذف می شوند . « لا » در  
عبارات « لا أَشْرَ » لای نفی حبیله است و به صورت « هیچ » یعنی می شود . ( تَرْجِيهٌ ۲ حذف می شود )

۲۹ - تَرْجِيهٌ (۱) « إِذَا » به حذف « انشاء » یا « هتفای » می باشد ( تَرْجِيهٌ های ۳ و ۴ ) . « تَرْجِيهٌ (۲) » « إِلَيْهِ »  
ترجمه شده است « صِرَدْتُكَ إِلَيْهِ » - جواز نفی تو به او « بِدَ » این تَرْجِيهٌ نیز حذف می شود .

۳۰ - تَرْجِيهٌ (۴) « سَيُحِبُّكَ » مستقبل است در صورتی ( تَرْجِيهٌ (۴) به صورت حال ترجمه شده است .

۳۱ - تَرْجِيهٌ (۲) این عبارت را به دلالت بر خبری و متواضع دارد . ( تَرْجِيهٌ (۲) مفهوم به آهسته ریخته حرکت  
کردن اشاره دارد و با آن طلب معفوایی ندارد .

۳۲ - تَرْجِيهٌ (۱) کافی است بدانید که فعل « رَهَ كُنْ » در عربی می شود « دَعِ » این عبارت از سر صغیه درس  
اول عربی ۳ از شعر حفظا طرح شده است ( مَتَى مَاتَلَوْ مِنْ تَهْوَى دَعِ الدُّنْيَا وَأَهْلِهَا »

۳۳ - تَرْجِيهٌ (۱) « بَدِيدَةٌ عَجِيبٌ زَلِيلٌ كَمَانٌ » - « ظَاهِرٌ تَوَسُّمٌ مَزْجُ الْجَمِيلَةِ » ضمناً « شُكْسَتْ شَدَنٌ »  
مصر است و به صورت فعل ترجمه نمی شود .

۳۴ - تَرْجِيهٌ (۲) با توجه به اینکه در صفت اشاره شده عنکبوت مار و شبکه خور را به نحوی می تند که مانند رادار  
شکار به سوی آن می آید تَرْجِيهٌ (۲) داسخ صحیح است .

۳۵ - تَرْجِيهٌ (۲) اخیراً دانشمندان توانسته اند رادار بسیار نو که مسیر حرکت هوا را اندازه گیری خواهد بخش  
می کند این نکته نیز بر تَرْجِيهٌ از جمله است ۳۴ است .

۳۶ - تَرْجِيهٌ (۳) منظور از کت آن این است که تمام اجرام آسمانی در مدار مشخص حرکت می کنند به  
نحوی که در گذر بر خولا نمی کنند .

۳۷ - تَرْجِيهٌ (۴) ترجمه تَرْجِيهٌ (۴) - همانا امور جهات به دستور حکمی ما ( منظور خدا است ) جاری است .

۳۸- کزنیۀ (۲) «غلبت» اسم آن بوده و باید مذموم باشد.

۳۹- کزنیۀ (۱) «اکثریة» صفت «الذیة» بوده. الذیة حیثاً است و شروع سب اکثریة نیز باید شروع باشد.

۴۰- کزنیۀ (۱) «اجریة» خبریست ← کزنیۀ (۱) حذف شد. چون ماضی است، کرب نسبتاً ←

کزنیۀ (۲) رد شد. ضمناً «حرف اصلی آن» «جری» بوده و اجوف نیست ← کزنیۀ (۱) حذف شد

۴۱- کزنیۀ (۲) این فعل مجهول نیست ← کزنیۀ (۱) حذف شد، از باب تفعیل نیست ← کزنیۀ (۲)

حذف شد، «حرف اصلی آن» «عین» بوده ناقص نیست ← کزنیۀ (۱) حذف شد.

۴۲- کزنیۀ (۴) «الأرض» غیر نصرت نیست ← حذف کزنیۀ (۱). مشتق نیست ← حذف کزنیۀ (۲)

خبر آن «بعها» نیست ← حذف کزنیۀ (۳)

۴۳- کزنیۀ (۴) «ه» در «اللہ» کزنیۀ (۱) به «مدیرة» بازی نرود که مؤنث است پس «الیها»

درست است، کزنیۀ (۱) حذف می شود. «ها» در «أفها» به «الطفل» برمی نرود که مذکر است پس «أمه»

درستی باشد. «ه» در «بعضه» کزنیۀ (۳) به «أشیاء» برمی نرود، جمع مکتسب غیر عامل است لذا

ما «ه» بعضها می شد این کزنیۀ نیز منقطع است.

۴۴- کزنیۀ (۲) «اراسم» سزا اسم اشاره (مشارالیه) بدون «ال» باشد خبر است و درین به عنوان

مشارالیه ذکر نمی شود.

۴۵- کزنیۀ (۳) فعل شوبه و جواب شوبه از مضارع باشند خبر هم اند. در کزنیۀ (۳) «یری» باید

عبردمی شد و حرف عله در آن حذف می شد ← یر

۴۶- کزنیۀ (۳) در مجهول بودن زمان فعل نباید تفسیر کند.

۴۷- کزنیۀ (۲) «قرنات» قنفاست و دارای اعراب فربعی با حرف است.

۴۸- کزنیۀ (۲) «قبل» در این کزنیۀ مقول نیست. سایر ظروف کزنیۀ های درین نقش دیگری نیز می اند.

۴۹- کزنیۀ (۳) «أدخلتهم» به «قیم» بازی نرود «حرف جر است پس این فعل جمله وصفیه

و محلاً مجرور است.

۵۰- کزنیۀ (۱) همواره سزا از نهادی که فعل یا یک ضمیر مخاطب می آید (لا تخافنی ← نترس)

عقار حاج نجیب

